

Zendegani-man.pdf/\ ·



خروجی ویکی‌نېشته

(۲) مکتبی که من رفتم

در کوی که ما می نشستیم (هکماوار یا حکم آباد) چون انبوه مردمش بیسواد می بودند به سواد ارج ندادندی و مکتبی نیک در آنجا نمی بود. این مکتب که مرا سپردند آخوند آن که ملا بخشعلی نامیده شدی، تنها قرآن خواندن را یاد دادی. خود او سواد دیگری نمی داشت و از زبان فارسی جز اندکی نمی دانست، و چون دندانهایش افتاده بود گفته‌هایش با دشواری فهمیده شدی. خطش را هم جز خودش کسی خواندن نتوانستی. چیزی را که نیک توانستی و هنر او شمرده شدی، چوب زدن به دستها و پاهای بچگان بودی. مردم نیز بیش از همه، اینرا خواستندی و قره‌یخت (یا تربیت) بچه را جز در سایه چوب خوردن ندانستندی. چون پدران خود بیسواد بودندی جز ارج کمی به درس خواندن و باسواد شدن پسران نگزاردندی. بیشتر شاگردان شش یا هفت سال آمدندی و تنها قرآن را خواندندی. برخی نیز به کتابهای گلستان و جامع عباسی و نصاب و مانند اینها گذشتندی. ولی کمتر فهمیدندی و آخوند با دشواری درس دادن توانستی.

چگونگی مکتب‌ها و بدی آنها را در تاریخ مشروطه یاد کرده‌ام. در تبریز این بدترین همه آنها بود. با اینحال من از روزی که رفتم چون خواها^[1] و آرزومند می بودم، هر درسی را تا نمی فهمیدم رها نمی کردم. این بود تند پیش می رفتم. الفبا را در یک هفته یاد گرفتم. گذشته از مکتب در خانه نیز خویشان به درسهای من می پرداختند و یآوری (جز و عم)

پرداخته چون چند سوره را درس گرفتم، بازمانده را خودم میخواندم.

روزی به آخوند گفتم: من هر روزی دو بار درس گیرم، پذیرفت و چند روزی رفتار کرد. ولی یکروزی که هنگام رفتن به ناهار می خواستم درس پیش از نیمروز را پس بدهم، چون برای زنی «تمسک» (سند بیع به شرط) مینوشت و فرصت نمی داشت، با پرخاش گفت: «این بدعت را تنها تو گذاشته ای، روزی دو بار درس چه معنی دارد؟!». اینرا گفت و چوبی به دوشم زد. بار نخست بود که من تلخی ستم را می چشیدم بسیار دلشکسته شدم. ولی به پدرم نگفته نهان داشتم.

این آخوند درباره من خوشرفتاری مینمودی و پاس می داشتی لیکن در اینجا بدرفتاری ازو سر زد. با اینحال «جَز و عَم» را در سه یا چهار هفته به پایان رسانیدم. چون قرآن را به دستم دادند، از هرکجای آن خواندن میتوانستم و در زمان کمی تا «سوره یس» پیش رفتم.

1. ¹سه گونه کننده (اسم فاعل) از مصدر خواستن: (از ویراینده)

خواها = خواستن بسیار و همیشگی چیزی («ریشه + ا» برای کسیست که کاری را بسیار کند و یا توانای آن باشد)

خواهان = خواستن چیزی در همانزمان («ریشه + ان» برای کسیست که کاری را در هنگام کار دیگری کند)

خواهنده = کسیکه یکبار میخواهد («ریشه + نده» برای کسیست که کاری را یکبار کند)

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ، کتاب «نوشته های کسروی در زمینه زبان فارسی» بکوشش شادروان حسین یزدانیان سات های ۳۸۷ و ۵۰۹ دیده شود.

About this digital edition

This e-book comes from the online library [Wikisource](#)^[1]. This multilingual digital library, built by volunteers, is committed to developing a free accessible collection of publications of every kind: novels, poems, magazines, letters...

We distribute our books for free, starting from works not copyrighted or published under a free license. You are free to use our e-books for any purpose (including commercial exploitation), under the terms of the [Creative Commons Attribution-ShareAlike 3.0 Unported](#)^[2] license or, at your choice, those of the [GNU FDL](#)^[3].

Wikisource is constantly looking for new members. During the realization of this book, it's possible that we made some errors. You can report them at [this page](#)^[4].

The following users contributed to this book:

- Rostam2
- Mymihan2

1. [↑ https://wikisource.org](https://wikisource.org)
2. [↑ https://www.creativecommons.org/licenses/by-sa/3.0](https://www.creativecommons.org/licenses/by-sa/3.0)
3. [↑ https://www.gnu.org/copyleft/fdl.html](https://www.gnu.org/copyleft/fdl.html)
4. [↑ https://wikisource.org/wiki/Wikisource:Scriptorium](https://wikisource.org/wiki/Wikisource:Scriptorium)